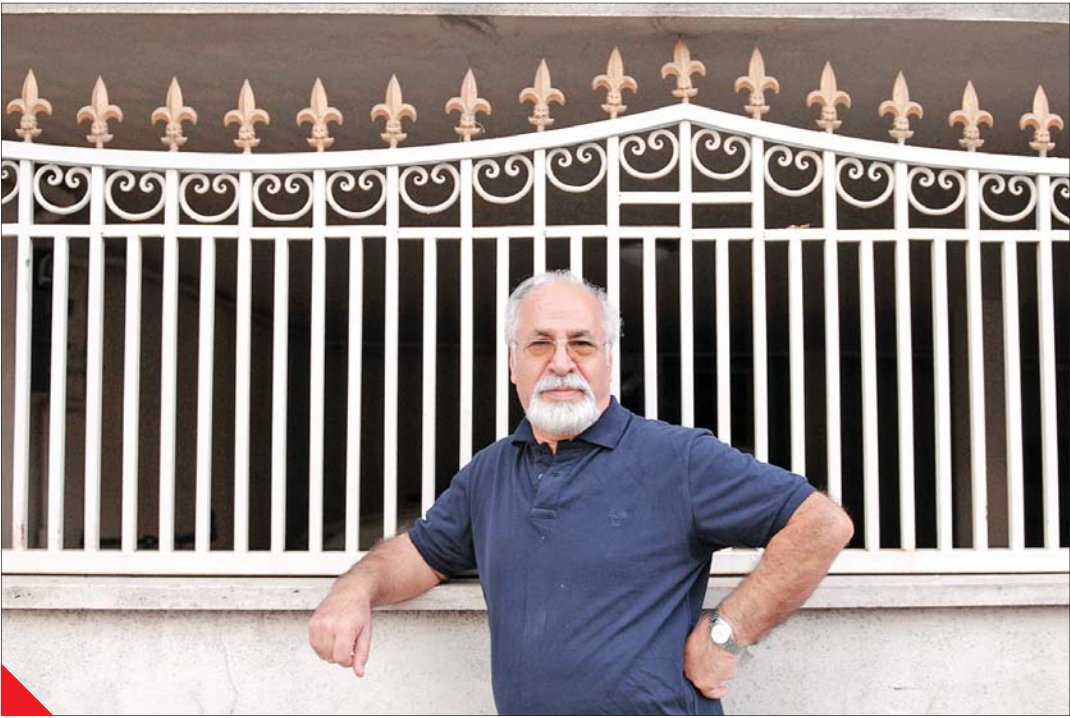


۴۵سال «موسیقی کودک» در ایران در گفت‌وگو با مهدی آذرسینا:

صدا و سیما به «موسیقی کودک» آسیب زده است

سعید اداک



عکس: آیدین رهبر شرق

و دستگاهی ایران شکل و شمایل ایرانی‌تر پیدا کرد. مدتی پس از پیروزی انقلاب این فعالیت‌ها مانند سایر فعالیت‌های فرهنگی هنری که تحت‌تاثیر این رویداد قرار گرفتند، تعطیل شد.

در نتیجه عرصه برای تولید و ادامه یک روند رو به رشد در زمینه موسیقی کودک خالی ماند. ادامه این روند در طول سه دهه گذشته موجب شده تا آن آموزش ریشه‌ای و نگرش به موسیقی جدی مغفول بماند و زحمات دوستان در این زمینه در جامعه نمود پیداکنند.

وقتی وضعیت موسیقی کودک را اینگونه دیدم از سال ۷۹ با توجه به تجربیات و اندوخته‌های گذشته‌ام حرکتی را آغاز کردم و آموزشگاه چهارگاه را راه‌اندازی کردم. هنگام تدریس، تعدادی از نیروهای جوان را نیز برای تدریس در این حوزه تربیت کردم. همچنین دیدارهایی با مسوولان و روسای دانشگاه‌ها داشتم تا ضرورت توجه دوباره به آموزش جدی موسیقی کودک را یادآوری کنم. نامگذاری‌هایی نیز با برخی دست اندکاران انجام دادم. تجربیات آن کلاس‌ها را نیز در کتابی دوجلدی با عنوان «از متد ارف تا چهارگاه» تالیف و منتشر کردم. پس از آن نیز دو آلبوم را بر اساس مطالب این کتاب به‌عنوان نمونه‌های شنیداری منتشر کردم. در این دو آلبوم مبانی موسیقی ارف را با مبانی موسیقی اصیل ایرانی تلفیق کردم و از سازهای ارف در کنار سازهای ایرانی مانند سنتور و نی و تنبک بهره گرفتم.

۴ پس از انقلاب در دوره‌ای که آموزشگاه‌ها و کارگاه‌های موسیقی کودک و نوجوان فعالیت‌هایشان مسکوت ماند تولیدات صداسویما همچنان ادامه پیدا کرد. کیفیت آثار تولید شده صداسویما در حوزه موسیقی کودک در چه سطحی بود و تاثیر این آثار بر تربیت شنیداری کودکان چگونه بود؟
من به شکل پژوهشی آثار تولیدشده صداسویما در حوزه موسیقی کودک را مورد بررسی قرار نداده‌ام؛ اما بر اساس آنچه طی این سال‌ها به‌طور جسته‌گریخته از این رسانه دیده‌ام، می‌توانم بگویم یکی از مواردی که به‌طور جدی به شنیدار جامعه به‌خصوص در حوزه کودک آسیب‌زده همین آثار سطحی و خام تولید شده در صداسویماس، به‌عنوان یک صاحب‌نظر در این عرصه هرگز نمونه مطلوبی از موسیقی کودک در صداسویما ندیده‌ام.

۵ اما بر اساس آنچه طی این سال‌ها به‌طور جسته‌گر یخته از این رسانه دیده‌ام، می‌توانم بگویم یکی از مواردی که به‌طور جدی به شنیدار جامعه به‌خصوص در حوزه کودک آسیب‌زده همین آثار سطحی و خام تولید شده در صداسویماس، به‌عنوان یک صاحب‌نظر در این عرصه هرگز نمونه مطلوبی از موسیقی کودک در صداسویما ندیده‌ام

حتی به‌لحاظ استفاده هدفمند از سازها در این برنامه‌نیز هیچ معیاری مشاهده نمی‌شود و معمولاً با یک سازاسینتی سایزر و سر و ته اینگونه آثار را هم آورده‌اند. صدای خواننده‌های ایرد آن‌تر نیز از نظر فنی ایرادهای اساسی دارد. صداهای خواننده‌های این برنامه‌نیز جزو صداهای مطلوب خوانندگی نیست و روالی جاافتاده که آدم بزرگ‌ها سعی می‌کنند صدای بچه را تقلید کنند. از این رو گمان نمی‌کنم پیام‌های تربیتی که در قالب این برنامه‌ها به کودکان داده شده موثر و مفید بوده باشد. آنچه به‌صورت گذری طی این سال‌ها دیده و شنیده‌ام متأسفانه هیچ‌کدام از آن آثار را منطبق با اصول علمی موسیقی این حوزه نیافتادم. آموزش‌هایی نیز که همراه با این موسیقی‌ها به کودکان ارائه شده بسیار مبتدیان‌ه و ناشایسته بوده است. معمولاً از سازهایی استفاده می‌شود که نه جزو سازهای ارف محسوب می‌شود و نه ساز ایرانی است.

این آثار در اردمدت تاثیر نامطلوبی بر شنیدار و تفکر شنیداری جامعه دارد. به هر صورت کودکان امروز نسل آینده این کشور هستند که بخشی از ذائقه شنیداری‌شان توسط همین آثار سطحی و دم دستی که با عنوان موسیقی کودک از صداسویما پخش می‌شود شکل می‌گیرد. حتی در این برنامه‌ها از معدود آثاری که ساختار فنی و علمی دارند مانند آلبوم‌های «سید سید گل» و «شادی میاد به خونه» که خود من آنها را کار کرده‌ام یا معدود آثار دیگری که برخی از دوستان مبتنی بر ساختار علمی کار کرده‌اند استفاده نمی‌شود

موسیقی در تربیت روحی و جسمی کودکان تاثیر مستقیم و غیرقابل انکاری دارد.

موسیقی در تربیت روحی و جسمی کودکان تاثیر مستقیم و غیرقابل انکاری دارد.

موسیقی در تربیت روحی و جسمی کودکان تاثیر مستقیم و غیرقابل انکاری دارد.

موسیقی در تربیت روحی و جسمی کودکان تاثیر مستقیم و غیرقابل انکاری دارد.

می‌گردد که ایران قهرمان جام شد و طی یک بازی حماسی در روز فینال موفق شد ۲ بر یک با گل‌هایی «همایون بهزادی» و «پرویز قلیچ‌خانی» تیم اسراییل را شکست دهد. تا قبل از آن زمان کشتی و وزنه‌برداری ورزش‌های اول و محبوب کشور بودند اما بعد از آن فوتبال، ورزش ملی ایران می‌شود. نکته جالب، اتفاقی است که ما بعداً کمتر شاهدش بودیم؛ پس از پیروزی نهایی جام‌لحمت‌اتماشچایان روی سکوهای استادیوم شیرودی (مجدیدیه قدیم) در حمایت از تیم و یک‌صداهم

حیات «موسیقی کودک» در ایران، حکایت کلاف سردرگمی است که مدت‌ها در سایه بی‌توجهی متولیش زیر پا مانده و لگد خورده. امروز کسی نمی‌داند این کلاف، چه بوده و چه می‌خواسته باشد؟ حیات این روزهای «موسیقی کودک» تنها و تنها به فعالیت‌های جزئی‌رای و تجربی و گاه‌ا علمی برخی اهالی دغدغه‌مند موسیقی کشورمان بستگی دارد که آنها نیز هر کدام راهی جدا از یکدیگر را در پیش گرفته‌اند. از این‌رو چندان نمی‌توان برای خود واژه و کارکرد «موسیقی کودک» تعریف و متد مشخص و واحدی در بین همین دوستان دغدغه‌مند نیز پیدا کرد. اینکه متولیان فرهنگی و به‌ویژه متولیان دولتی موسیقی چرا طی چند دهه اخیر با نگاهی کودکانه و تحقیرآمیز به «موسیقی کودک» نگرسته‌اند، موضوع این مطلب نیست. موضوع ما دست‌یافتن به روایتی دسته اول از روند تاریخی شکل‌گیری «موسیقی کودک» در ایران است. برای این منظور به سراغ مهدی آذرسینا رفته‌ایم که هم جزو همین دوستان دغدغه‌مند «موسیقی کودک» محسوب می‌شود و هم اینکه از اواین سال‌های شکل‌گیری «موسیقی کودک» به‌عنوان یک گونه جدید در موسیقی ایران حضوری فعال داشته است. مصاحبه در آبار تمان یکی از بلوک‌های شهرک اکباتان و در منزل مهدی آذرسینا انجام شد. این استاد کمانچه‌نوازی در کنار ارائه روایتی تاریخی از موضوع مصاحبه اشاره صریحی به این داشت که «کارکرد آموزش» موسیقی کودک «مانند کارکرد ورزش عمومی برای بهره‌مندی از یک زندگی سالم است.»

۴ وقتی درباره «موسیقی کودک» سخن به میان می‌آید غالباً همان «موسیقی ارف» که به نوعی وارداتی است به ذهن متبادر می‌شود. این در حالی است که تلاش‌هایی برای به‌وجودآوردن موسیقی کودک بر پایه موسیقی ایرانی، قبل از انقلاب آغاز شده است. آغاز این روند از کجا و چگونه اتفاق افتاد؟

پیش از ورود به این بحث باید تاکید کنم همچنان تشکیلاتی برای «موسیقی کودک» به‌صورت منسجم در کشورمان وجود ندارد. وقتی از موسیقی ایران و موسیقی کودک صحبت می‌کنیم، می‌بینیم قبل از انقلاب کودکان نیز مانند بزرگسالان نزد استادها و زانو می‌نشستند و ردیف‌ها و قطعات را می‌آموختند. آن زمان در مدارس نیز درسی با عنوان درس سرود وجود داشت که آن نیز زیاد جدی گرفته نمی‌شد. حالت رنگ تفریح پیدا کرده بود. این ماجرا به دوران کودکی هم‌سن‌وسال‌های من بازمی‌گردد که این درس سرود نیز در همه مدارس اجرا نمی‌شد و فقط در برخی مدارس سطح بالای تهران وجود داشت.

در هنرستان نیز سیستم‌های آموزشی بر مبنای «پرورش موسیقپیان» بود و به مساله موسیقی کودک و کارکرد آن توجهی نمی‌شد. بر اثر آشنایی با سیستم‌های آموزشی پیشرفته غربی، بسیاری از موسیقیدان‌ها و مسوولان به نقش و اهمیت موسیقی در مسایل مرتبط با آموزش و پرورش و تربیتی کودک پی بردند.

در همین زمان این درک نیز اتفاق افتاد که اگر قرار باشد موسیقی مملکتی حفظ شود باید از سنین کودکی فرزندان را با آن آشنا کرد. عجله برای لحاظ‌کردن این سیستم نوعی آشنفگتی را در حوزه نوای موسیقی کودک به وجود آورد. توجه به مساله درامدزایون موسیقی کودک نیز به این آشنفتگی بیشتر دامن زد. این فضا وجود داشت تا اینکه حدود ۵۰سال قبل متدهای آموزشی موسیقی کودک و در راس آنها متد کارل ارف توسط دکتر سعید خدیری وارد ایران شد. خدیری تحصیلکرده آلمان بود. او در تلویزیون آن دوره درباره متد ارف توضیحاتی ارائه کرد و کارگاهی با عنوان کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان را راه‌اندازی کرد. هنوز هم این کارگاه در صداسویما وجود دارد با این تفاوت که نام آن به مدرسه هنر و ادبیات تغییر یافته است. این متد به‌دلیل استقبال کودکان از آن به‌سرعت مورد توجه خانواده‌ها و دست‌اندرکاران فرهنگی آن زمان قرار گرفت. برای تربیت مربیان و مدرسان موسیقی کودک نیز دکتر خدیری شروع به تدریس در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران کرد که خود من هم یکی از دانشجویان این دوره‌ها بودم. این نکته را هم بگویم که با فاصله یکی دوسال از دکتر خدیری، خلم شیدیا قرچه‌دانی نیز در بخش کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان کلاس‌هایی را راه‌اندازی کرد که من، حسین عزیزانه، فرخ مظفری، محمود فرهنگند و بسیاری دیگر که دانشجوی بودیم در آنجا به تدریس موسیقی کودک می‌پرداختیم.

۴ پایه‌ای که متد ارف روی آن استوار شده بود همان پایه و ساختار موسیقی کلاسیک غربی بود اما آیا تنها و تنها موضوع آموزش موسیقی به کودکان بود؟
ببینید کارل ارف تفکر ویژه‌ای داشت و آن، این بود که موسیقی برای هر شخصی جدای از حد استعدادش می‌تواند مفید باشد. درواقع ارف معتقد بود کودک برای اینکه وارد جامعه شود در هر زمینه‌ای بخواهد فعالیت کند موسیقی می‌تواند در امر تربیت و پرورش او موثر باشد. در همین راستا نیز از سازهای استفاده می‌کرد که برخی از آنها ابداعی بودند و نوازندگی آنها مهارت و توانایی زیادی نمی‌خواست. او سازها را نیز به دو دسته سازهای ملودیک و سازهای ریتمیک تقسیم‌بندی می‌کرد. ارف به مبانی تربیتی موسیقی توجه ویژه‌ای داشت برای مثال او آوازهای مختلف حنجره کودکان را تقویت می‌کرد؛ یا با استفاده از تکنیک‌های نوازندگی مهارت‌های حرکتی کودکان را افزایش می‌داد. همچنین به موضوعات دیگری چون اجتماعی‌شدن کودکان و پرورش خلاقیت نیز توجه می‌کرد. در کنار همه اینها شنیدار کودک نیز تربیت می‌شد. در ابتدای ورود این روش به ایران، استقبال زیادی از آن صورت گرفت و تعدادی از دوستان نیز مانند من به‌عنوان معلمان و سرپرستان شعب مختلف کارگاه‌های موسیقی کودکان در سراسر کشور مشغول به فعالیت شدیم. خود من پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، به تبریز رفتم و شش‌سال سرپرست کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان آنجا بودم. البته در کنار آن روی موسیقی تبریز نیز نظارت داشتم. درواقع پایان این شش سال فعالیت من مصافد بود با دوسال پس از پیروزی انقلاب.

۴ بعدها تلاش‌هایی نیز برای تغییر مبانی موسیقی کودک از پایه‌های کلاسیک به پایه‌های موسیقی ایرانی صورت گرفت؛ این تلاش‌ها برای بومی‌سازی متد ارف اولین‌بار از چه زمانی آغاز شد؟

دکتر خدیری می‌دانست استفاده از یک روش آموزشی غربی بدون هیچ‌گونه بومی‌سازی ایرادهایی خواهد داشت. خدیری حدود سال‌های ۴۶-۴۷ متد کارل ارف را وارد ایران کرد و بعد از آن فکر افتاد که سازهای ایرانی را به متد ارف اضافه کند. برای آموزش سازهای ایرانی به کودکان نیز از اسابند و نوازندگانی چون استاد بیچه‌ج خانی در تار، دکتر احد بهجت در سنتور، محمد اخوان در تنبک و حامد بزدانی بهره می‌گرفت. پس از مدتی خدیری به فکر استفاده از سازهای محلی نیز افتاد که در این زمینه نیز اسابندی چون استاد سلیمی در تار آذربایجانی مشغول آموزش به کودکان شدند. به این ترتیب متد ارف همراه با سازهای محلی



سابقه سرود با تصنیف‌های مربوط به فوتبال در ایران به سال‌های خیلی قبل برمی‌گردد. نکته مهم این است که اولین‌ساز این تصنیف‌ها از دل مردم می‌رومن آمد و بعد از آن بود که به‌صورت سفارشی ساخته شد. بر اساس خاطرات شفاهی که دارم اولین‌باری که سرودی برای فوتبال ساختند به مسابقات جام تملهای آسیا در سال ۱۳۲۷ در تهران بر

موسیقی

نت

هم‌زمان با بزرگداشت حسین تهرانی انجام شد **اهدای تار «تسوگه» به موزه موسیقی**

شرق: تار قاجاری با پنج سیم، راهی طولانی را از زاین به موزه موسیقی طی کرد و جزو گنجینه‌های این موزه شد. این تار در مراسم بزرگداشت زنده‌یاد حسین تهرانی با حضور علی مرادخانی و گن ایچی تسوگه مالک این تار به موزه موسیقی رسید.

علی مرادخانی، رییس موزه موسیقی و معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در این مراسم با اشاره به برنامه‌های این موزه گفت: «موزه موسیقی محلی است برای گفت‌وگوهای دوستانه که از این پس چنین برنامه‌هایی باید بیشتر برگزار شود». جمله فرهاد فخرالدینی مباحثی علمی درباره ردیف موسیقی ایرانی دارد، همچنین حسن ریاحی نیز برنامه‌هایی برای جوانان اهل موسیقی دارد که قصد داریم این برنامه‌ها در موزه موسیقی برگزار شوند». رییس موزه موسیقی درباره اهدای ساز تار قدیمی از سوی «گن ایچی تسوگه» به موزه موسیقی گفت: تسوگه محقق است که موسیقی ایرانی را به‌خوبی می‌شناسد و با فرهنگ ایرانی آشنایی دارد. ما باید در رخدادهای مختلف هنری از وجود چنین شخصیت‌هایی به‌بهرترین شکل ممکن استفاده کنیم. موزه موسیقی این امکان را دارد تا در سطح بین‌المللی هم فعالیت‌هایی داشته باشد. سالن و استودیوی موزه موسیقی آماده است تا برنامه‌های مختلفی را در سال آینده برنامه‌ریزی و برگزار کند.

در ادامه این برنامه فیلمی از تصاویر مستند زندگی حسین تهرانی پخش شد. این فیلم شامل بخش‌هایی همچون گفت‌وگوی عماد رام با حسین تهرانی، پخش تصاویر فیلم «مستند صبا»، اجراهای حسین تهرانی و گروه‌ش و مصاحبه با هنرمندان مختلف بود.

محمد اسماعیلی که از شاگردان حسین تهرانی است، سخنران بعدی این مراسم بود که درباره استادش گفت: «تهرانی همیشه می‌گفت اول انسان باش بعد نوازنده. اگر در همین اجتماع امروز ما این سخن تهرانی عملی شود بسیاری از مشکلات ما حل می‌شود».

فرهاد فخرالدینی که خاطرات زیادی از حسین تهرانی داشت به صحنه آمد و گفت: «وقتی در هنرستان موسیقی دوره عالی را می‌گذراندم، حسین تهرانی مدرس هنرستان بود. موضوع پایان‌نامه‌ام را «ریتم در موسیقی ایران» انتخاب کرده بودم. آن زمان از تهرانی خواستم تا قطعاتی را بنوازد و من آنها را نتنگاری کنم. تهرانی با گشاده‌روی تمام ریتم‌های زورخانه‌ای را برای من نواخت و من نت‌نوسی کردم. تهرانی این کار را بدون هیچ چشم‌داشتی برای من انجام داد».

بخش دیگر این مراسم به اهدای ساز تار از سوی تسوگه به موزه موسیقی مربوط شد.

این پژوهشگر زبانی در سخنانی که به زبان فارسی بیان کرد، گفت: در پاییز ۱۳۶۳ یعنی بیش از نیم‌قرن پیش به ایران آمدم. تخصص من موسیقی‌شناسی و موضوع تحقیقم نیز موسیقی سنتی ایران بود که در زاین شناخته‌شده نبود. سال ۱۹۶۳ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در رشته ادبیات تحصیل شدم. در همان زمان نزد نرالله زرین‌پنجه نوازندگی سه‌تار را آغاز کردم. در سال ۱۹۶۴ دپارتمان موسیقی دانشگاه تهران تأسیس شد و جالب اینکه تنها دانشجویش من بودم.

تسوگه اظهار کرد: در همان زمان زرین‌پنجه به من پیشنهاد کرد تا ساز تاری که مشهور و قدیمی بود را بخریم. این ساز متعلق به یکی از دوستان زرین‌پنجه و ساخته استاد با تشنیف «آمنه‌آمنه» آغاسی در استادیوم یکصده‌زائرخی جشمن گرفتند و بالای سرشان دستمال چرخانده‌اند. بعد از آن در جام‌جهانی ۱۹۷۸ و بعدها که تیم‌لی به جام‌جهانی ۱۹۹۸ راه یافت شاهدیم که تصنیف‌هایی را به خواننده‌ها و موسیسن‌ها سفارش دادند و برای مسابقات اجرا شد. کاری که خیلی از کشورهای دنیا مثلاً ایتالیا و فرانسه هم‌زمان با میزبانی جام‌جهانی ۱۹۹۰ و ۹۸ انجام دادند و این تصنیف‌ها هنوز هم در برنامه‌ای ورزشی پخش می‌شود.

می‌گیرند شش‌سیم دارند».

قفسه آهنگ

سرپرست گروه «خورشید سیاه»:

تا مرز نابودی رفیم

سحر آزاد

گروه «خورشید سیاه» اولین آلبوم خود را با نام «خرس سیاه‌بلوچی» اسفند ۹۲ منتشر کرد. این گروه خود را اولین و تنها گروه حامی محیط‌زیست معرفی کرده است که اتفاقاً این ویژگی در آثارشان نیز وجود دارد. در اولین آلبوم آنها قطعه‌هایی که از مسایل محیط‌زیست ایران همچون دریاچه ارومیه، خرس سیاه بلوچی، خرس سمیرم و… الهام گرفته شده باشد، وجود دارد. جهانبگر رها خوانندگی و نوازندگی گیتار آکوستیک، آرش اسلامی نوازندگی گیتار الکتریک، صالح‌الدین کرد نوازندگی درامز و طاهر علیرضانی نوازندگی گیتار باس این گروه را برعهده دارند. علیرضانی که سرپرست گروه نیز هست، یکی از مشکلات را دغدغه‌های مالی عنوان کرد که گاهی گروه را تا مرز نابودی کشانده است. او همچنین گفت زمان زیادی که آنها برای ساخت هر ترانه صرف کرده‌اند به‌دلیل تحقیق‌های علمی و مستند بوده است. به بهانه انتشار آلبوم با علیرضانی که سرپرستی گروه را برعهده دارد، گفت‌وگو کردیم:

۴ در پرورش آلبوم عنوان شده است «گروه خورشید سیاه با طرح مسایل اجتماعی و زیست‌محیطی، سبک نوینی را ارائه کرده است که مبتنی بر کلام خاص خود است». منظور تان از سبک نوین چیست؟

ما موسیقی خردمان را سبک‌بندی نمی‌کنیم چون برخی اعتقاد دارند ما راک هستیم و برخی می‌گویند موسیقی ما کلتری است اما موسیقی ما کلام‌محور است. کلام ما جدید و ترانه نیمایی است. اگر آلبوم ما را گوش بدهید، متوجه تفاوت موسیقی ما می‌شوید.

۴ من آلبوم را شنیده‌ام اما شما در پرورش آلبوم گفته‌اید که سبک نوینی ارائه کرده‌اید و این سوال پیش می‌آید که این سبک نوین چیست؟
بیان کارمان، نوع و چارچوب موسیقی و سازبندی‌هایمان راک است با این‌حال تاکید ما روی کلام است اما اگر فضا ایجاب کند تنها از موسیقی هم استفاده می‌کنیم مثلاً ممکن است در یک قطعه تنها از ساز گیتار استفاده کنیم چون برایمان رساندن پیام گروه مهم است.

۴ موسیقیدان‌ها به‌خصوص گروه‌های جوان در سال‌های اخیر برای بیان معضلات اجتماعی به‌صورت مستقیم فعالیت کرده‌اند اما به‌نظر می‌رسد شما روی این وجه خیلی تاکید کرده‌اید. فکر می‌کنید تمایز شما با دیگر گروه‌ها چیست؟

نمی‌توانم بگویم فرقان با گروه‌های دیگر چیست چون همه آنها را نمی‌شناسم اما می‌توانم در مورد خردمان این موضوع را بگویم که ما سعی می‌کنیم به محیط اطرافمان واکنش نشان دهیم. در حال حاضر محیط‌زیست یکی از دغدغه‌های اصلی گروه ماست. خشک‌شدن دریاچه ارومیه یا کشته‌شدن خرس‌های سمیرم، مسایلی نیستند که خوشایند ما باشد یا در مقابل آنها واکنش نداشته باشیم. مسوولیت هنرمند، واکنش به جامعه اطراف است و به‌همین دلیل ما هم وظیفه خود می‌دانیم که در مقابل چنین مسایلی حساس باشیم.

۴ چرا نام «خورشید سیاه» را برای گروه‌تان انتخاب کردید؟

گروه ما از سال ۹۰ با حدود هفت‌هفت شکل گرفت و به مرور غریال شدیم. ما برای نام گروه خیلی فکر کردیم و بالاخره بعد از دوماه، این عنوان به تایید همه اعضا رسید. خورشید سیاه معانی مختلفی دارد که یکی از آنها به پدیده‌ای در محیط‌زیست مربوط می‌شود، معنای فلسفی هم دارد و حتی در این زمینه کتابی نوشته شده است. بنابراین اسم با‌مسما‌یی است که وجوه مختلفی را دربرمی‌گیرد. اولین آلبوم‌مان را هم «خرس سیاه» نام‌گذاری کردیم چون یکی از آهنگ‌های آلبوم، همین است و تمام دغدغه‌های ما در این آهنگ وجود دارد حتی می‌توان آن را ملیفتش گروه نیز فلفه کرد.

۴ تولید آلبوم در اسفند سال ۹۰ انجام شده اما در اسفند سال جاری شاهد انتشار آن بودیم. چرا انتشار آن دوسال طول کشید؟
این وقفه به دلیل مشکلات مالی پیش آمد ما حامی مالی نداشتیم تا اینکه توانستیم یک حامی مالی پیدا کنیم اما تنها برای این آلبوم.

۴ با توجه به اینکه آثارتان در زمینه مسایل اجتماعی است، دو سال وقفه صدما‌ی به آلبوم‌زد؟
همه اعضای گروه معتقد هستند اگر این آلبوم در همان سال ۹۰ منتشر می‌شد، خیلی بهتر بود و می‌توانست تاثیر بیشتری داشته باشد. هر هنرمندی دوست دارد کارش شنیده شود. ما هم در این دوسال برای اینکه بتوانیم با مخاطب‌نمان ارتباط برقرار کنیم، از طریق پخش آهنگ‌هایمان در فضای مجازی و برگزاری شش کنسرت تلاش کردیم آثارمان به دست مخاطب برسد. قطعاً این دوسال ضررهایی برای ما داشته است. ما می‌خواهیم به روز باشیم. درست است که هنوز موضوع‌هایی مانند خشک‌شدن دریاچه ارومیه، اهمیت دارد اما اگر دوسال قبل این اثر منتشر می‌شد می‌توانست تاثیرگذاری بیشتری داشته باشد.

۴ تاکنون واکنش‌ها نسبت به آلبوم چگونه بوده است؟
تاکنون که خیلی خوب بوده است. آنها که آهنگ‌ها را شنیده‌اند، این نوع موسیقی را دوست داشته‌اند. کنسرت قبلی ما شهرپور سال‌جاری در فرهنگسرای سینا به مناسبت روز «میارزه با خشونت علیه حیوانات» برگزار شد و سروز قبل از برایلی کنسرت، همه بلیت‌ها به فروش رفت که همین موضوع نشان می‌دهد این نوع موسیقی می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد.

۴ در پرورش آلبوم از برخی افراد تشکر کرده‌اید که در میان آنها نام تعدادی از روزنامه‌نگاران و فعالان محیط‌زیست به چشم می‌خورد. همکاری شما با آنها چگونه شکل گرفت؟

ما برای آهنگ‌ها به تحقیق و اطلاعات درست و علمی نیاز داشتیم و به‌طور میانگین برای هر ترانه سه چهارم‌ه تحقیق کردیم. به‌همین دلیل مجبور بودیم با خبرنگاران و انجمن‌های فعال در این زمینه مشورت کنیم تا اطلاعاتی به دست‌یاب‌شد.

۴ مهم‌ترین مشکلی که در این مدت با آن روبه‌رو بودید، چه بود؟
مشکل اصلی، بحث اقتصادی است. تلاش ما این است که در آهنگ‌هایمان سوال طرح کنیم و مخاطب را به فکر کردن مجبور کنیم، منتها پشتوانه و حامی مالی نداشته‌یم و خیلی مواقع گروه‌مان تا مرز نابودی رفت. برخی از اعضایمان متاثر بودند و چون آلبوم هم منتشر نشده بود، درگیر مسایل اقتصادی می‌شدند که همین مساله کارمان را دشوار می‌کرد.

۴ در زمینه ارائه آثار تان مشکل نداشتید؟

که در وزارت ارشاد شعرا را بررسی می‌کردند، دچار چالش می‌شدیم مثلاً وقتی شعر مربوط به «ویز» را ارسال کردیم، مجبور شدیم اطلاعات زیادی در این مورد بدهیم و حتی برای اینکه موضوع فروشش، کتاب‌هایی در این زمینه ارائه کردیم. به‌هرحال این نوع موسیقی به‌دلیل اعتراضی که دارد، گاهی با مشکل مواجه می‌شود مثلاً شورای موسیقی به ما می‌گفت آلبوم ما مشکل ندارد اما مجبور از اخص‌نامی‌کرد. آن زمان آقای میرزمانی مدیر دفتر موسیقی بود. او معتقد بود موسیقی ما جدی است و به همین دلیل خودش امضا کرد. وقتی اسم موسیقی راک می‌آید، نمی‌دانند چه بر خوردی باید داشته باشند.